

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات عرضه و طرح

برگه جلسه :

صفحه 1645 و 1646

(جلسه شصت و هشتم)

نقد و بررسی رفتارهای گذشته با روایات عرضه و طرح

رفتارهای گذشته، هر چند تلاش‌هایی است مشکور و برخوردار از برخی مایه‌های مثبت، لکن خالی از برخی ملاحظات جدی نیست؛ از این قبیل:

نقد اول

در همه رفتارها مسلم انگاشته شده بود که مراد از مخالفت در روایات مورد گفتگو مخالفت به نحو ورود خاص و مقید روایی بر عام و مطلق قرآنی نیست، این نوع تماس و تلاقی یا اساساً مخالفت نیست یا مراد نیست و دلیل آن هم ورود و وجود تخصیصات زیاد از این قبیل بود و این که از نظر اصول فقه امامیه تخصیص و تقیید مزبور جای هیچ گونه - هیچ گونه - تردید ندارد و مورد مخالفت احدی نیست.

در حالی که

اولاً: قبول این دو پدیده در گذشته محل بحث و گفتگو بوده است.

ثانیاً: (فارغ از اختلافی که در مسأله هست) ، مسأله جای گفتگو و مناقشه دارد و ما معتقدیم در مسأله باید تفصیل داد و حکم صد در صد - نفیاً و اثباتاً - در مسأله صحیح نیست و مبانی مختلف در حجیت خبر واحد مؤثر در حکم به اثبات یا نفی، در مسأله است.¹

ثالثاً: تخصیصات و تقییدات زیادی که تصور شده، توسط کسانی است که این دو پدیده را قبول دارند و گرنه آیا مخالفین هم این کثرت را قبول دارند؟ واضح است که این پاسخ از سوی ما، به معنای دفاع ما از این اندیشه نیست.

نقد دوم

در برخی رفتارهای قبل گفته شد: روایات عرضه بر کتاب الله مطلقاً برای گسست دادن حجت از لاجت است، در حالی که نسبت به گروه اول از روایات عرضه (که ابتدا مرجحاتی را بیان می‌کرد، سپس به عرضه می‌رسید - نظیر مقبوله ابن‌حنظله -) نمی‌توان این حرف را زد؛ زیرا فرض سائل و امام - علیه السلام - بر استجماع دو طرف تعارض از جهت شرایط حجیت است و موافق بودن یکی و مخالف بودن دیگری با کتاب الله پس از نبود سایر ترجیحات است، قهراً چگونه می‌توان موافقت مذکور در این گروه از روایات را سنجه اعتبار و مخالفت را سنجه عدم حجیت قلمداد کرد؟! به عبارت دیگر: مطابق مثل مقبوله ابن‌حنظله اگر راوی یا راویان یک طرف تعارض اوثق، عدل و اورع بودند بر طرف دیگر مقدم است، هر چند طرف دیگر شاهد از قرآن داشته باشد و طرف مقابل فاقد آن باشد.

آری، اگر عرضه بر قرآن به عنوان اولین سنجه آمده بود و سایر ترجیحات یا توقف یا تخییر بعداً ذکر شده بود،² سخن مورد نقد قابل قبول می‌نمود.

نقد سوم

حمل موافقت و مخالفت با کتاب و سنت بر موافقت و مخالفت تطبیقی و حرف به حرف و مقایسه مفاد تصدیقی موردی هر

روایت با آیه یا آیاتی از قرآن - که در غیر رفتار اخیر بود - و حمل مخالفت بر تباین یا عام و خاص من وجه با مطالعه جمعی روایات عرضه و طرح قابل قبول نمی‌نماید، به ویژه با سهمیه‌بندی که در کلام محقق نایینی بود (اختصاص مخالفت به تباین به بخشی از روایات عرضه و اختصاص مخالفت به نحو عام و خاص من وجه به بخشی دیگر! بدون این که هیچ دلیل قابل قبولی برای آن اقامه شود! و آن چه گفته شد ضعفش آشکار و غیر نیازمند اقامه دلیل بود!).

(پایان جلسه)

نقد چهارم

باید توجه داشت که در روایات گذشته، مخالفت به عدم موافقت معنا شد و در برخی از روایات گروه بود که روایت باید شاهد از قرآن و سنت یا دو شاهد از قرآن داشته یا همراه با قرینه باشد تا قبول شود، در حالی که در رفتارهای گذشته، مانعیت مخالفت با قرآن معیار قرار گرفته بود. به عبارت دیگر: مطابق رفتارهای گذشته، کافی است که روایتی مخالف قرآن نباشد در حالی که مفاد نصوص گروه اخیر از روایات این نبود. فرق است بین شرطیت موافق قرآن بودن با داشتن یک یا دو شاهد قرآنی و مانعیت مخالف بودن. آن چه در روایات هست اولی است و آن چه اقتضای رفتارهای پیشین (به جز رفتار اخیر³) است، دومی است! واضح است که نمی‌توان گفت: وجهی برای حمل مخالفت بر صرف عدم موافقت نیست؛ چرا عکس این رفتار نشود که قهراً لازمه اش مانعیت مخالفت است نه شرطیت موافقت؟! وجه آن هم این است که حمل مخالفت بر عدم موافقت و قول به لزوم موافقت (و داشتن شاهد) موجب هیچ محذوری نیست و لغویت دلیل پیش نمی‌آید در حالی که در عکس آن لغویت ادله‌ای پیش می‌آید که بر لزوم احراز موافقت و داشتن شاهد تاکید دارد.

1. ر.ک: همین جزوه، صص 1418-1411.

2. اشاره است به روایت حسن بن جهم از امام رضا - علیه السلام - : «... ما جاءك عنا فقس على كتاب الله - عزوجل - و احاديثنا، فان كان يشبههما فهو منا و ان لم يكن يشبههما فليس منا. قلت: يجيئنا الرجلان - و كلاهما ثقة - بحديثين مختلفين و لا نعلم ايهما الحق؟ قال: فاذا لم تعلم فموسع عليك بايها اخذت». الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، صص 121 و 122، ح 40.

3. البته صاحبان رفتار اخیر هم در مثالی که زدند، بر عدم مخالفت انگشت نهادند.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما تحت عنوان رفتار شناسی اصولیان با روایات عرضه و طرح بود از بزرگانی نقل کردیم که این ها با این روایات چه طور رفتار کرده اند دو کار دیگر باید انجام دهیم یکی نقد رفتارهای گذشته و دوم بیان مقتضای تحقیق.

نقد و بررسی

برخی از اشکالات اختصاص به رفتار خاصی ندارد و بر همه ی رفتارها وارد است و مشترک است اما برخی از اشکال ها برای رفتاری خاص است.

اولین اشکالی که بر همه ی رفتارها وارد است این است که همه ی این آقایان می گفتند مواردی که قرآن عام است یا مطلق است و روایت خاص است یا مقید است از محل بحث خارج است اتفاقاً بیشترین رابطه بین آیات و روایات این رابطه است یعنی روایت خاص است چون روایات مفسر قرآن است لذا خاص است و همه می گفتند این موارد از بحث خارج است و همه قبول دارند که اگر چنین رابطه ای باشد روایت تخصیص و تقیید می زند بعد میگفتند شاهدش هم این است که ما موارد زیادی تخصیص داریم در حالی که:

اولاً: این مسأله مسلم نیست و ممکن است امروزه مسلم باشد (که امروزه هم مسلم نیست) اما در گذشته اختلافی بوده است و افرادی مثل ابن ادریس، اردبیلی، یونس بن عبدالرحمن بر روی تخصیص یا تقیید قرآن به خبر واحد تأمل داشته اند.

ثانیا: ممکن است کسی بگوید من کاری به اختلافی بودن و نبودنش ندارم و چه مسأله ای است که اختلافی نباشد؟! اما مسأله مسلم است که عام قرآنی به وسیله ی خبر واحد تخصیص می خورد ولی باید بگویم الآن برای خود بنده که در این جا نشسته ام و بیش از دو دهه است که درس خارج را شروع کرده ام و با این مسأله درگیر شده ام برایم مسلم نیست که بشود به وسیله ی خبر واحد عام قرآنی را تخصیص زد. من معتقدم که موارد فرق می کند؛ مثلاً یک عام مسلم عقلی قرآنی با یک خبر واحدی که قرینه ندارد یا در یک مسأله ی سیاسی اجتماعی فرق می کند و نمی توان به صورت کلی گفت که در همه ی موارد جائز مطلقاً. بلکه برخی اوقات همین طور است مثل آیاتی که مربوط به نماز، حج، زکات، حدود هست را قبول داریم که مخصص زیاد دارد و ما هم قبول داریم و همین که خبر معتبر باشد و معارض نداشته باشد کافی است ولی به صورت مطلق قبول نداریم. برخی می گویند قرآن قانون اساسی است و قانون اساسی به زودی تخصیص نمی خورد و کسی حق ندارد قانون اساسی را تخصیص بزند البته من نمی خواهم روی این مطلب اصرار کنم چون ممکن است اشکالاتی هم داشته باشد ولی اصل مطلب تمام نیست. پس اجماع انگاری درست نیست همانطور که مسلم انگاری هم درست نیست ما باید مبنایمان در خبر واحد روشن شود مثلاً اگر گفتیم دلیل ما بر خبر واحد بنای عقلا است و از آن طرف گفتیم بنای عقلا دلیل لیبی است و در دلیل لیبی باید قدر متیقن گرفت (البته من نمی خواهم بگویم این حرف را قبول داریم و بر روی هر سه مطلب اشکال داریم ولی حرف مشهور را می زنم) ممکن است کسی بگوید پس با این مقدمات خبر واحد نمی تواند قرآن را تخصیص بزند یا تقیید کند. موضع ما این است که باید مورد مورد مخصصاتی که وارد می شود بر قرآن بررسی کرد. اول قدرت آن خبر واحد را دید، جنس مسأله را دید و این ها را نگاه کرد بعد یا قائل شد به تخصیص یا نشد چنانکه برخی نشده اند مانند همین بحث ارث زوجه که در جمهوری اسلامی مطرح بود که نظر مشهور و شورای نگهبان این بود که روایات تخصیص می زند و چون نمی خواستند در مقابل نظر رهبری مقاومت کنند سکوت کردند و سکوت شورای نگهبان در حکم تأیید است و الآن هم در دادگاه ها همه ی یک چهارم یا یک هشتم را به زوجه می دهند؛ پشت پرده ی این اختلافات همین بحث ما هست.

ثالثاً: علما گفتند تخصیص و تقیید قرآن به خبر واحد مسلم جائز است و دلیلش هم این همه تخصیصات است. یک سؤالی ما داریم و آن این که شما که قبول دارید می گوید تخصیص است آیا مخالفان هم اعتقاد دارند که این ها تخصیص است؟ کسی که قبول ندارد می گوید این ها تخصیص نیست.

نقد دوم: نقدی است که متوجه برخی از رفتارها است نه همه ی رفتارها.

مرحوم امام خمینی می گفت همه ی روایات عرضه و طرح نیامده است برای تشخیص راجح از مرجوح بلکه آمده است برای تعیین حجت از لا حجت و اگر موافق قرآن نباشد حجت نیست ولو این که اصلاً معارضی هم نداشته باشد. برخلاف برخی دیگر که می گفتند برخی از روایت ها برای تعیین راجح از مرجوح و برخی دیگر برای تعیین حجت از لا حجت است. به نظر ما حرف امام خمینی به صورت کلی حرف تمامی نیست ولو برخی از روایات را قبول داریم که برای تعیین حجت از لا حجت است. مثلاً روایت ابن حنظله فرض این است که دو روایت رسیده هر دو هم صادق هستند و شرائط را هم دارد لذا تعبیر اصدق، اورع و ... به کار می برد و در این فرض امام می فرمایند سنجه ها را نگاه کن میگو اگر هر دو حدود هم باشند امام فرمودند نگاه کن به موقعیتش در بین علما، روات، ممکن است مفاد یک روایت مشهور باشد و مفاد یک روایت شاذ باشد همان که امروزی ها می گویند روایت مورد اعراض است بعد گفت اگر هر دو مشهور بود امام فرمودند در این جا عرضه کن بر قرآن و ببین کدام با قرآن موافق است و کدام مخالف است در این جا فرض عوض نشده و بحث روی روایت معتبر و غیر معتبر نرفته بلکه همان فرض قبلی یعنی دو روایت معتبر است و امام باید در همان فرض قبلی جلو می آیند، فرض روایاتی است که حجیت دارد، اگر امام اول کار فرموده بودند: عرضه بر قرآن کن می توانستیم بگویم امام شرائط حجیت را می گویند در حالی که ابتدا امام صفات راوی را مطرح کردند بعد شهرت و عدم شهرت را مطرح کردند که از مرجحات است ولی امام در مرحله ی سوم عرضه بر قرآن را مطرح کردند طبق فرمایش امام علیه السلام اگر یک روایت با روایت دیگر تعارض کرد یکی روایتش خیلی مشهور و دیگری کم تر مشهور اما اتفاقاً آن که روایتش مشهور هستند شاهد قرآنی ندارد و آن که روایتش شهرت کمتری دارد شاهد قرآنی هم داشت طبق حدیث ابن حنظله باید آن که روایتش مشهور تر هستند مقدم شود چون امام اول ترجیح به صفات راوی را مطرح کردند دیگر نگاه نمی کنیم به روایت دیگر ولو شاهدی از قرآن دارد اگر این طور است پس چطور امام در مقام بیان حجت از لا حجت هستند؟ این سؤال را امام خمینی باید پاسخ دهد. بلکه اگر از اول امام فرموده بودند باید حدیث به

قرآن عرضه شود می گفتیم امام دارند شرائط حجیت را بیان می کنند. پس ما حرفی که محضر امام خمینی داریم این است که ای کاش شما هم حرف مانند آقای نائینی را زده بودید که این روایات برخی ناظر به شرائط حجیت و برخی ناظر به ترجیح راجح از مرجوح است.

نقد سوم: نقد سوم بر غیر گروه اخیر (کسانی که می گفتند مراد از موافقت و مخالفت موافقت و مخالفت حرفی نیست بلکه مراد موافقت و مخالفت با روح و کلی است) است. این ها از طرفی گفتند موافقت و مخالفت حرفی مراد است و از طرفی گفتند مراد عام و خاص مطلق هم نیست و با مشکل مواجه شدند که مراد چی هست؟ آیا تباین مراد است یا عام و خاص من وجه است؟ تقسیم حوزه کردند بیشتر هم آقای نائینی این کار را کرد و گفت اگر مخالفت به تباین باشد در این جا عرضه بر قرآن شرائط حجیت است ولی اگر عام و خاص من وجه بود در این جا باید بگوییم عرضه کنید بر قرآن و آن روایتی که موافق با قرآن است به صورت کامل بر روایتی که نسبتش عام و خاص من وجه است ترجیح می دهیم. ما از ایشان سؤال می پرسیم دلیل شما بر این تقسیم و مطلب چیست؟ ایشان یک دلیلی مطرح کرد که البته دلیل نبود بلکه دلیل نما بود لذا در آخر فرمود فتأمل. این نقد سوم یک بیان دیگر هم دارد که انشاءالله فردا.